



In the name of God

مروری بر برخی مکاتب فلسفه علم

سوال اصلی: آینده پژوهان دانش خود درباره گذشته، حال و آینده را بر پایه کدامین بنیان‌های فلسفی استوار کرده‌اند؟

به عبارتی معرفت آینده پژوهانه معتبر، با چه روشی حاصل می شود؟

آینده‌پژوهی و پوزیتیویسم

پوزیتیویسم، دیدگاهی است که معمولاً بنیانگذار آن را آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) می‌دانند.

به زعم پوزیتیویسم‌ها، تنها یک روش علمی وجود دارد و هر پژوهشی تنها در صورتی علمی است که از آن روش پیروی کرده باشد.

همانطور که رخدادهای طبیعی، نتیجه‌ی قوانین علیّی ازلی و ابدی هستند، رخدادهای اجتماعی را نیز باید معلول چنین قوانینی دانست. وظیفه‌ی پژوهشگر اجتماعی نیز کشف این قوانین است.

آینده‌پژوهی و پوزیتیویسم

از نظر کنت، علوم اجتماعی باید برای مطالعهٔ امور اجتماعی از همان روش‌های علوم طبیعی استفاده کنند.

علمی که با روش درست به دست آمده باشد، توان پیش‌بینی رخدادها را خواهد داشت، و می‌توان بر اساس این پیش‌بینی‌ها، بهترین کنش را کشف کرد.

آینده‌پژوهی و پوزیتیویسم

ایده‌های اصلی پوزیتیویسم را می‌توان به این صورت خلاصه کرد:

- ❑ معرفت علمی معرفتی است اثبات شده و یقینی که به شیوه‌ای دقیق از مشاهدات و آزمایش‌های تجربی به دست می‌آید.
- ❑ علایق و عقاید شخصی، هیچ جایی در علم ندارند و دانشمندان باید دائماً در مقابل ورود تخیلات ظنی به ساحت علم ایستادگی نمایند.
- ❑ مشاهده، نقطه شروع علم است و استقرا، روش آن.
- ❑ در صورتی که سه شرط زیر برقرار باشد، ما مجاز هستیم که از تعداد محدودی گزاره‌ی مشاهدتی، قانونی جهان شمول استنتاج کنیم:
 ۱. تعداد گزاره‌های مشاهدتی زیاد باشند،
 ۲. مشاهدات، تحت شرایط متنوعی تکرار شوند،
 ۳. هیچ کدام از مشاهدات در تعارض با آن قانون جهان شمول نباشند.

آینده پژوهی و پوزیتیویسم

□ در نگاه پوزیتیویستی، پیش بینی و تبیین، دو روی یک سکه هستند. همواره، با کشف قوانین و نظریه ها و با آگاهی از شرایط اولیه می توان آنچه رخ داده است را تبیین، و آنچه رخ نداده است را پیش بینی نمود.

□ دیگر جزء بنیادین تلقی پوزیتیویستی از علم، فرض اتحاد روش شناختی میان علوم طبیعی و انسانی است. پوزیتیویست ها معتقدند که هر پژوهشی، تنها در صورتی شایسته ی صفت علمی خواهد بود که از همان روش های معتبر علوم طبیعی استفاده کرده باشد.

آینده‌پژوهی و پوزیتیویسم

□ پوزیتیویست‌ها معمولاً آنچه مشاهده پذیر نباشد را بی اعتبار تلقی می‌کنند. نتیجه این نگاه، حذف هویت‌های جمعی (مثل سازمان، ملت و ...) از تبیین‌های اجتماعی خواهد بود؛ چرا که این هویت‌ها مستقیماً قابل مشاهده نیستند. بر اساس این دیدگاه، که فردگرایی روش شناختی نامیده می‌شود، رخداد‌های اجتماعی حاصل جمع کنش‌های متقابل افراد تشکیل دهنده‌ی جامعه است. اگرچه این کنش‌های متقابل، بسیار پیچیده هستند، اما برای تبیین امور اجتماعی کفایت می‌کنند.

آینده‌پژوهی و پوزیتیویسم

نقدهای وارد بر پوزیتیویسم:

نقد اول: «مسبوقیت مشاهده به نظریه» یا «نظریه بار بودن مشاهده»

در نگاه پوزیتیویستی به مشاهده، دو پیش فرض مهم وجود دارد:

اول: مشاهده، دسترسی کمابیش مستقیمی به واقعیت برای انسان فراهم می کند.
دوم: دو مشاهده گر که به چیز واحدی نگاه می کنند، هر دو یک چیز می بینند.

اما، پژوهش ها و تأملات متعدد روانشناختی و علم شناختی این دو پیش فرض را شدیداً زیر سؤال می برند. تجربه ی حسی مشاهده گر، تا حدی به تجربه های گذشته، معرفت و حتی انتظارات و امیال او وابسته است. اگرچه تجربه ی حسی ما قطعاً متأثر از محرک های فیزیکی خارجی هستند، اما ادراک ذهنی ما از آن محرک های خارجی به وضوح به تربیت فرهنگی، دانش، انتظارات و ... وابسته است.

آینده‌پژوهی و پوزیتیویسم

بر اساس ایده « نظریه بار بودن مشاهده»، ذهنیت مشاهده گر دست کم به سه نحو بر مشاهده اثر می گذارد:

۱. گزاره های مشاهدتی، در هر صورت، از نوعی زبان نظری استفاده می کنند.

گزارش مشاهده ی یک شتر توسط یک عرب زبان با گزارش همان مشاهده توسط یک فارسی زبان متفاوت خواهد بود. استفاده از واژه های نظری در گزارش های علمی و غیر علمی امری اجتناب ناپذیر است.

آینده‌پژوهی و پوزیتیویسم

۲. نظریات، انتظارات و امیال، مشاهده و آزمایش را هدایت می‌کنند.

اینکه دانشمند چه آزمایشی انجام دهد، وابسته به اهمیت آن آزمایش نسبت به نظریات علمی موجود است. دانشمندان تنها در صورتی دست به یک آزمایش می‌زنند که پیشتر، نظریه‌ای طرح شده باشد که نتیجه‌ی آن آزمایش را پراهمیت ساخته باشد.

افزون بر این توانایی انسان برای ضبط مشاهدات محدود است. مغز، تنها آن دسته از داده‌ها را پردازش می‌کند که برای هدف خود مناسب و مربوط تشخیص داده باشد؛ یعنی همان داده‌هایی که با نظریه مورد آزمون مرتبط باشند.

آینده‌پژوهی و پوزیتیویسم

۳. ذهنیت انسان‌ها، در خود مشاهده اثرگذار است.

انتظارات و تجربه‌های پیشین ما بر آنچه می‌بینیم و آنچه نمی‌بینیم تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، پزشکی که به اندازه کافی آموزش دیده باشد، می‌تواند وجود یک تومور مغزی را در تصویر پرتو ایکس تشخیص دهد، در حالی که ممکن است اعضای یک قبیله بدوی آفریقا، تصویر پرتو ایکس را نوعی جادو یا تصویری شیطانی ببینند.

آینده‌پژوهی و پوزیتیویسم

اما چه چیزی بر ذهنیت مشاهده گر مؤثر است؟

بسیاری از عوامل فردی و اجتماعی بر ذهنیت مشاهده گر اثرگذار هستند. عواملی چون ویژگی های فرهنگی، تجربیات گذشته (حتی تجربه های دوران کودکی)، موقعیت شغلی، جنسیت، علایق، ترجیحات، باورهای مذهبی، خرافات و ...

نتیجه ی مسبوقیت مشاهده به نظریه این است که هر کسی از زاویه ای خاص به واقعیت نگاه می کند. ادراک انسان ها، نتیجه ی مستقیم واقعیت خارجی نیست، بلکه ترکیبی از واقعیت خارجی و ذهنیت حاکم بر آن ها است.

این امر، درسی مهم به آینده پژوهان می آموزد که: هیچ قرائت مطلقاً صحیحی از واقعیت وجود ندارد. بهترین راه برای مطالعه ی واقعیت، نظاره کردن آن از جهات مختلف است. به عبارت دیگر، مشارکت افراد مختلف با ذهنیت های مختلف به ارتقای مطالعه ی آینده پژوهانه یاری می رساند.

آینده‌پژوهی و پوزیتیویسم

نقد دوم: اصل استقرا

هیچگاه نمی‌توان با تعدادی محدود (هر چند زیاد) از مشاهدات به حکمی یقینی درباره آینده دست پیدا کرد. به خصوص در سطح اجتماعی، همواره ظهور پدیده‌ها و راه‌های جدید امکان‌پذیر است.

در واقع روش‌هایی که بر پایه داده‌های تاریخی استوار شده‌اند (مثل اقتصادسنجی و برون‌یابی روند) در بسیاری از مواقع در پیش‌بینی آینده با شکست روبه‌رو می‌شوند.

آینده‌پژوهی و ابطال‌گرایی

بر اساس دیدگاه ابطال‌گرایان، شکست اصل استقرا نباید مایه نگرانی باشد، چرا که علم اساساً بر استدلال استقرایی استوار نشده است. کارل پوپر، کسی است که برای اولین بار این ایده را طرح کرد.

ابطال‌گرایان، هدایت مشاهدات توسط ذهنیت انسان‌ها را با خرسندی می‌پذیرند. آن‌ها معتقدند که نظریه، و نه مشاهده، نقطه شروع فعالیت علمی است. نظریات، حدس‌هایی موقتی هستند که ذهن انسان آزادانه آن‌ها را خلق می‌کند. این حدس‌ها می‌توانند از هر جایی ریشه بگیرند؛ مانند خرافات، داستان، باورهای مذهبی و ...

اما حدس‌ها، برای آنکه علمی محسوب شوند، باید شرطی مهم داشته باشند: **ابطال**

پذیر بودن.

آینده‌پژوهی و ابطال‌گرایی

ابطال پذیر بودن یک گزاره به معنای آن است که می‌توان از نظر منطقی، مشاهده‌ای را فرض کرد که ابطال‌کننده‌ی آن گزاره باشد؛

مانند گزاره: «فردا هوا بارانی خواهد بود» برخلاف گزاره: «فردا یا باران می‌بارد، یا نمی‌بارد».

هیچ گزاره‌ی مشاهده‌تی ممکن‌ی وجود ندارد که بتواند گزاره دوم را رد کند. از نظر ابطال‌گرایان، چنین گزاره‌هایی نمی‌توانند جایی در نظریات علمی داشته باشند.

آینده‌پژوهی و ابطال‌گرایی

پوپر، داستان **فعالیت علمی** را چنین تعریف می‌کند:

پس از آن که نظریه‌ای ابطال پذیر ارائه می‌شود، دانشمندان به سختی تلاش می‌کنند تا با طراحی آزمایش‌های مختلف، آن نظریه را ابطال نمایند. اگر آن‌ها در این کار موفق شوند، آن نظریه کنار گذاشته می‌شود. اما اگر نظریه‌ای در مقابل جدی‌ترین تلاش‌های ما مقاومت کرد، آن را «به طور موقت» می‌پذیریم، اما تلاش برای ابطال آن را هرگز ترک نمی‌کنیم. پذیرش موقتی یک نظریه، به معنای صادق بودن آن نیست، بلکه ما تنها می‌توانیم امیدوار باشیم که این نظریه، بهتر از نظریه‌های موجود و نظریه‌های پیشین است.

آینده‌پژوهی و ابطال‌گرایی

ابطال‌گرایی، ظاهراً **مسبوقیت مشاهده به نظریه** را می‌پذیرد. اما خود نیز از آن ضربه‌ای جدی می‌خورد.

اگر مشاهدات، متأثر از ذهنیت مشاهده‌گر هستند، پس باید آن‌ها را به اندازه‌ی ذهنیت مشاهده‌گر آسیب‌پذیر بدانیم. حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان با تکیه بر مشاهدات آسیب‌پذیر، نظریات را رد کرد؟ اگر از صدق گزاره‌های مشاهدتی اطمینان داشته باشیم، می‌توانیم با تکیه بر آن‌ها کذب برخی از گزاره‌های کلی را نشان دهیم. اما اگر از صدق گزاره‌های مشاهدتی مطمئن نباشیم، هیچگاه نمی‌توانیم با اطمینان، نظریه‌های معارض با آن مشاهده را باطل بدانیم. به عبارت دیگر، منطق حکم نمی‌کند که در صورت تعارض نظریه با مشاهده، لزوماً نظریه باید مردود دانسته شود. ممکن است نظریه‌ای درست، و گزاره‌ی مشاهدتی متعارض با آن نادرست باشد.

آینده‌پژوهی و ابطال‌گرایی

افزون بر این، نمی‌توان مستقیماً از یک نظریه، گزاره‌های مشاهده‌تی استنتاج و آن گزاره‌ها را مورد آزمون قرار داد. برای استنتاج یک گزاره‌ی مشاهده‌تی از یک نظریه، باید از پاره‌ای فرض‌های کمکی درباره شرایط اولیه، نقش عوامل دیگری که نظریه به آن‌ها نپرداخته است و ... نیز کمک گرفت.

برای مثال، فرض کنیم که عده‌ای بر اساس یک نظریه، ظهور یک پدیده‌ی اجتماعی را پیش‌بینی کنند. آن‌ها برای این پیش‌بینی، به ناچار فرض‌هایی درباره گذشته و حال، سلسله عوامل اثرگذار بر جامعه‌ی مورد مطالعه، ارزش‌ها و بینش‌های کنش‌گران اجتماعی و ... اختیار می‌کنند. حال اگر پیش‌بینی مذکور محقق نشود، نمی‌توان به سادگی نتیجه گرفت که نظریه ابطال شده و باید کنار گذاشته شود. در واقع، ممکن است نادرست بودن هر یک از فرض‌های پیش‌گفته به عدم تحقق پیش‌بینی منجر شده باشد.

آینده‌پژوهی و ابطال‌گرایی

همچنین ممکن است چند نظریه در برابر تلاش‌های ما برای ابطال مقاومت کنند. ابطال‌گرایی معیاری برای انتخاب میان چنین نظریاتی ارائه نمی‌کند. این محدودیت، به خصوص در رشته‌های معطوف به عمل چون آینده‌پژوهی بسیار بحث‌برانگیز خواهد بود.

تصمیم‌گیران، گاهی به تصمیم‌گیری‌های سریع نیازمندند. نمی‌توان اقدام عملی را تا زمانی که همه‌ی نظریات، جز یکی از آن‌ها ابطال شده باشند، به تعویق انداخت. ضمناً نباید فراموش کرد که طراحی آزمایش در عرصه اجتماعی و آزمون نظریات با استفاده از آن آزمایش‌ها، کاری ساده نیست. ممکن است دهه‌ها زمان مورد نیاز باشد تا توانایی‌ها و ضعف‌های یک نظریه اجتماعی آشکار شوند.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

از زمان انتشار کتاب «نظریه‌ای واقع‌گرا در باب علم» اثر روی بسکر در سال ۱۹۷۵، «واقع‌گرایی انتقادی» به عنوان رقیبی جدی برای مکاتب روش‌شناختی مطرح شده است.

پوزیتیویسم، نگاهی خطی به رشد علم دارد و استقراء را بنیان پژوهش علمی می‌شناسد. طرفداران این مکتب انسان را مشاهده‌گری منفعل، و قوانین طبیعی را بازسازی فکت‌ها در ذهن او می‌دانند. معرفت و جهان در نگاه هیوم مانند سطوحی هستند که نقاط آن یک به یک با هم متناظرند، انسان مشاهده‌گری منفعل و علم فعالیت خودبه‌خودی و عکس‌العملی به محرک بیرونی (فکت‌ها و توالی آن‌ها) است. به این ترتیب علم را می‌توان همایند طبیعت دانست.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

پوزیتیویست‌ها، متأثر از آرای هیوم، معتقدند که علیت، مستقیماً قابل مشاهده نیست. آنچه ما می‌بینیم، تنها رخدادهایی مجزا (مثل برخورد سنگ به شیشه و شکستن شیشه) هستند. توالی مداوم این رخدادها (مثلاً مشاهده‌ی اینکه همیشه پس از برخورد سنگ به شیشه، شیشه می‌شکند)، تصور وجود ضرورتی طبیعی را در ما ایجاد می‌کند. در نتیجه، رابطه‌ی علی، انتزاع ذهن ما از رابطه‌ی میان رخدادها است، نه وصف اشیاء.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

بسیاری از ادعاهای پوزیتیویستی، مورد اعتراض فیلسوفان علم قرار گرفتند. انتقادات آن‌ها از یک سو بر رشد خطی علم و نقش استقراء در فعالیت علمی سایه‌تردید افکند و از سوی دیگر ماهیت اجتماعی فعالیت علمی را روشن ساخت.

اما این رویکردهای جدید با مشکلاتی بزرگ روبه‌رو بودند. منتقدان پوزیتیویسم در دفاع از استقلال واقعیت در مقابل نسبیت معرفت شکست خوردند. چگونه می‌توان با پذیرش نسبی و موقتی بودن معرفت علمی، از وجود مستقل واقعیت دفاع کرد؟

در این میان، واقع‌گرایی انتقادی بسکر به دنبال آشتی دادن «واقع‌گرایی هستی‌شناختی»، «نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی» و «عقلانیت در داوری میان نظریات» است. لفظ واقع‌گرایی انتقادی حاصل ادغام عبارت‌های «واقع‌گرایی استعلایی» و «طبیعت‌گرایی انتقادی» است.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

در نگاه بسکر تنها در صورتی می‌توان یک شرح فلسفی از علم را پذیرفت که از یک سو وجود مستقلِ موضوع پژوهش علمی را به رسمیت بشناسد و از سوی دیگر معرفت کنونی را محصولی اجتماعی بداند. بسکر وجه نخست (واقعیت مستقل از انسان) را بعد ناگذرای معرفت علمی، و وجه دوم (پارادایم‌ها، مدل‌ها، نظریه‌ها و... که وابسته به فعالیت اجتماعی انسان هستند) را بعد گذرای آن می‌نامد.

در واقع‌گرایی انتقادی، معرفت در فعالیتی اجتماعی تولید می‌شود و موضوع آن ساختارها و مکانیزم‌های مولد رخدادها است. این ساختارها و مکانیزم‌ها نه‌همایند طبیعت هستند و نه برساخته‌ی انسان، بلکه واقعیت دارند و مستقل از وجود انسان کار می‌کنند.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

زمانی که دانشمندان مدلی برای مکانیزم مولّد یک پدیده پیشنهاد می‌کنند، باید واقعی بودن آن را بررسی کنند. دانشمندان دو معیار برای این کار در اختیار دارند: معیار ادراکی و معیار علیّی.

بنابر معیار ادراکی، دانشمند آنچه را با حواس خود (یا با ابزارهای بسط‌دهنده‌ی حواس، مانند میکروسکوپ) درمی‌یابد، واقعی تلقی می‌کند. بر اساس معیار علیّی نیز، قابلیت یک موجودیت برای ایجاد تغییر در اشیاء مادی، دلیلی قابل قبول برای واقعی دانستن آن به شمار می‌رود. گاهی اوقات با اموری، مانند میدان مغناطیسی، روبه‌رو می‌شویم که مستقیماً به چنگ ادراک ما نمی‌افتند اما معیار علیّی را ارضا می‌کنند. زمانی که دانشمندان، واقعی بودن مکانیزم مولّد پدیده‌ی مورد نظر را می‌پذیرند، زمان آن می‌رسد که خود تبیین ارائه‌شده، تبیین شود.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

به این ترتیب، در علم با یک دیالکتیک روبه‌رو هستیم:

در مرحله‌ی نخست، یک پدیده‌شناسایی می‌شود.

در مرحله‌ی دوم، یک تبیین برای آن پیشنهاد می‌شود و مورد آزمایش قرار می‌گیرد (این کار منجر به شناسایی مکانیزم‌های مولد می‌شود).

در مرحله‌ی سوم، این مکانیزم‌ها خود تبدیل به پدیده‌ای می‌شوند که نیاز به توضیح دارد.

با طی این فرایند، لایه‌های عمیق‌تر واقعیت آشکار می‌شوند و این روند ادامه پیدا می‌کند. «لایه‌ای» بودن جهان این دیالکتیک را ممکن ساخته است.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

در هستی‌شناسی پیشنهادی بسکر، جهان از مکانیزم‌ها تشکیل شده است، نه از رخدادها. این مکانیزم‌ها با هم ترکیب می‌شوند و جریان پدیده‌ها را تولید می‌کنند. مکانیزم‌ها واقعی هستند و همواره حضور دارند، اما به دلیل وجود مکانیزم‌های مزاحم گاهی نتیجه‌ی فعالیت آن‌ها محقق نمی‌شود. زمانی که محقق می‌شوند نیز به ندرت تشخیص داده می‌شوند. رخدادها، مقوله‌ای جدا از تجربیات هستند. می‌توان جهانی را فرض کرد که در آن رخدادها وجود دارند، اما تجربه‌ای وجود ندارد. پس رخدادها، امور محقق شده‌ای هستند که ممکن است تجربه بشوند یا نشوند.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

بر اساس این تحلیل باید میان سه سطح واقعی، محقق و تجربی تمییز قائل شد؛ تمییزی که جایی در تحلیل هیومی ندارد.

واقعی	محقق	تجربی
✓		
✓	✓	
✓	✓	✓

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

مکانیزم‌های مولّد، بنیان واقعی قانون‌های علیّ را فراهم می‌آورند. این مکانیزم‌ها چیزی نیستند جز نحوه‌ی کنش اشیاء. قانون علیّ را باید گرایش‌های موجود در اشیاء دانست. گرایش، پتانسیلی است که همواره حضور دارد، اما ممکن است محقق نشود. زمانی که یک گرایش محقق شد نیز ممکن است تجربه نشود.

ضعف سیستم هیومی این است که سه سطح تجربی، محقق و واقعی را یکی می‌کند. در حالی که ممکن است رخدادی تجربه نشود، و نیز ممکن است مکانیزمی به دلیل وجود مکانیزم‌های مزاحم محقق نشود.

تنها در سیستم بسته آزمایشگاهی ممکن است که سه سطح واقعی، محقق و تجربی یکی شوند. هیوم با پیوند زدن مفهوم قانون علیّ با توالی‌های همیشگی در سیستم‌های بسته، خود را از توضیح کاربرد دانش در سیستم‌های باز محروم می‌کند.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

رابطه میان فرد و ساختار اجتماعی:

وبر امور اجتماعی را محصول رفتار قصدمند و بامعنای انسان‌ها می‌داند. از نظر وی، این هویت‌ها، هیچ استقلال هستی‌شناختی ندارند. اما دورکهمیم، بر خلاف وبر، هویت‌های اجتماعی را دارای حیات مستقل و خارج از افراد تصور می‌کند.

بسر بصیرت مهمی را در مدل وبر تشخیص می‌دهد: افراد، تنها عامل محرک در تاریخ هستند، هر آنچه در جامعه رخ می‌دهد، به واسطه‌ی کنش‌های آن‌ها است. اما از سوی دیگر، دیدگاه دورکهمیم نیز حاوی واقعیتی مهم است. انسان‌ها در بستری اجتماعی به دنیا می‌آیند که بر آن‌ها اثر می‌گذارد. این اثرگذاری علی، معیاری قابل قبول برای واقعی دانستن فکت‌های اجتماعی است.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

به زعم بسکر، مردم جامعه را «خلق» نمی‌کنند؛ بلکه آن را «بازتولید» می‌کنند. همواره یک «فاصله هستی‌شناختی» میان فرد و جامعه وجود دارد. فرد پا به جامعه ای می‌گذارد که پیش از او وجود داشته است. افرادی که امروز زنده هستند، این جامعه را «خلق» نکرده‌اند. آنها تنها می‌توانند جامعه ای را که پیشتر وجود داشته است را بازتولید یا به جامعه ای متفاوت تبدیل کنند. جامعه ی امروز، تنها محصول نیات و قصدهای ما نیست، بلکه نیات و قصدهای مردمانی که پیش از ما زندگی می‌کرده‌اند نیز، بر روابط حاکم بر جامعه ی امروز ما تأثیر می‌گذارند.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

بسکر، مدل پیشنهادی خود را «نظریه دگرگونی فعالیت اجتماعی» می‌نامد. این مدل را می‌توان به این صورت خلاصه کرد: مردم جامعه را خلق نمی‌کنند. چرا که جامعه همواره پیش از آن‌ها وجود دارد و شرط ضروری فعالیت آن‌ها است. از طرف دیگر، جامعه باید به مثابه‌ی مجموعه‌ای از ساختارها، قراردادهای و عملیات در نظر گرفته شود که وجودشان وابسته به فعالیت قصدمند انسان‌ها است. مردم، این مجموعه را بازتولید یا تبدیل می‌کنند. جامعه، شرط ضروری فعالیت قصدمند انسان و فعالیت قصدمند انسان، شرط ضروری جامعه است. جامعه تنها در قالب کنش انسانی وجود دارد، اما کنش انسانی همیشه از نوعی قالب اجتماعی استفاده می‌کند. مردم جامعه را دگرگون می‌کنند، و جامعه مردم را.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

واقع‌گرایی انتقادی، ویژگی‌های زیر را به ساختارهای اجتماعی نسبت می‌دهد:

(۱) وجود و ادامه‌ی حیات ساختارهای اجتماعی، بر خلاف ساختارهای طبیعی، وابسته به فعالیت قصدمند انسان‌ها است.

(۲) وجود و ادامه‌ی حیات ساختارهای اجتماعی، بر خلاف ساختارهای طبیعی، وابسته به فهم عامل‌ها از کاری است که انجام می‌دهند. چرا که فعالیت قصدمند انسان‌ها توسط باورهای آن‌ها هدایت می‌شود. به این معنی می‌توان ساختارهای اجتماعی را وابسته به عامل ذهنی دانست.

(۳) ساختارهای اجتماعی، برخلاف ساختارهای طبیعی، تنها به طور نسبی دوام دارند (وابسته به مکان-زمان خاص هستند).

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

نتیجه‌ی مستقیم ویژگی‌های بالا، این است که جامعه‌شناسی تنها می‌تواند صورت خاص یک جامعه در یک دوره تاریخی مشخص را مورد بررسی قرار دهد، چرا که به ساختارهای اجتماعی اداره‌کننده‌ی روابط ضروری بازتولید و تبدیل یک صورت اجتماعی خاص می‌پردازد. افزون بر این، موضوع علم اجتماعی، تنها در سیستم‌های باز قابل بررسی است؛ چرا که به واسطه پیچیدگی درونی انسان‌ها ارضای شرط بسته بودن در محیط اجتماعی امکان‌ناپذیر است.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

از آنچه ذکر شد چند نتیجه‌ی روش‌شناختی استنتاج می‌شود:

- ✓ نخست اینکه در علوم اجتماعی، چیزی به نام «آزمون قاطع» وجود ندارد.
- ✓ تحلیل بسکر محدودیت مهمی بر اندازه‌گیری در علوم اجتماعی تحمیل می‌کند. از آنجا که در مطالعه‌ی اجتماعی به ناچار باید به درکِ عامل‌ها از کاری که انجام می‌دهند توجه کنیم، رویکرد هرمنوتیک بخشی جدایی‌ناپذیر از هر بررسی اجتماعی خواهد بود. در علوم اجتماعی، با معنا مواجهیم و معنا تنها قابل فهم است، نه قابل اندازه‌گیری. بنابراین، فرضیه‌هایی که درباره آن‌ها ارائه می‌شوند، باید در قالب زبان بیان، و در گفتگو تأیید شوند. زبان برای علوم اجتماعی همانند هندسه است برای فیزیک.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

✓ تفاوت مهم دیگری نیز میان علوم اجتماعی و علوم طبیعی وجود دارد. علم اجتماعی، خود بخشی از فعالیت اجتماعی و در نتیجه، بخشی از موضوع مطالعه است. یعنی خود علم اجتماعی، قابل تبیین علمی است. موضوع مطالعه از علم اجتماعی اثر می‌پذیرد و حتی ممکن است در برخی موارد مستقل از آن وجود نداشته باشد. فرایند تولید معرفت در علوم اجتماعی ممکن است با فرایند تولید موضوع مرتبط باشد در حالی که در علم طبیعی، موضوع معرفت، مستقل از فرایند تولید معرفت وجود دارد و کار می‌کند.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

فلسفه بسکر می‌تواند مبنایی برای استنتاج پاره‌ای از گزاره‌های توصیه‌ای در آینده پژوهی به شرح زیر نیز باشد:

(۱) آینده پژوهی باید بومی باشد. آینده پژوهی، همانند هر علم اجتماعی دیگر باید بومی باشد. این ضرورت از دو منشأ سرچشمه می‌گیرد. نخست، وابستگی ساختارهای اجتماعی به فضا، زمان و عامل ذهنی افراد جامعه. دوم، نحوه‌ی نظریه‌پردازی اجتماعی

در نگاه بسکر. واقعیت اجتماعی، بوم به بوم متفاوت است. در نتیجه، عالم اجتماعی، برای ارائه نظریه باید در فضا-زمان موضوع بررسی خود حاضر باشد تا بتواند ضمن آشنایی با درک افراد از کاری که می‌کنند، شبه علم موجود در جامعه را به نظریه علمی تبدیل کند.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

۲) آینده‌پژوهی باید مستمر باشد. علم اجتماعی و جامعه در هم اثر می‌گذارند. یعنی، در نتیجه‌ی مطالعه‌ی آینده‌پژوهانه امکان دارد واقعیت اجتماعی دگرگون شود، و با دگرگونی اجتماعی، یافته‌های پیشین مطالعه‌ی آینده‌پژوهانه اعتبار خود را از دست می‌دهند. پس آینده‌پژوهی ضرورتاً فعالیتی مستمر است.

۳) فعالیت تبلیغی در آینده‌پژوهی بسیار مهم است. برای تغییر واقعیت اجتماعی، باید انسان‌ها به طور قصدمند دست به تغییر جامعه بزنند. چنین تغییری نتیجه‌ی قصد فردی نیست. در نتیجه، برای جهت‌دهی به قصد جمعی به منظور تغییر جامعه، آینده‌پژوهان و مجریان سیاست باید به نقش تبلیغات توجه داشته باشند.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

۴) تفکر سناریویی یک ضرورت است، نه یک انتخاب.

بسکر، تقارن پوزیتیویستی تبیین-پیش‌بینی را رد می‌کند. به دلیل باز بودن سیستم اجتماعی، هیچ تبیینی منجر به پیش‌بینی دقیق نمی‌شود. آینده همواره غیر حتمی است. از همین رو، آینده پژوه ضرورتاً باید به جای تلاش برای پیش‌بینی نقطه‌ای آینده، توجه خود را به سناریوهای مختلف معطوف دارد.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

درس دیگری که می‌توان از واقع‌گرایی انتقادی گرفت، تمایز میان سطوح واقعی، محقق، و تجربی است. آنچه مشاهده می‌شود، ممکن است آینده‌پژوه را گمراه کند. شاید گرایشاتی در جامعه وجود داشته باشند که به دلیل وجود مکانیزم‌های مهارکننده، امکان بروز نیافته باشند. به همین دلیل، نمی‌توان واقعیت اجتماعی را با آنچه مشاهده می‌شود یکسان دانست.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

تنها راه برای شناخت عمیق و کشف تمام گرایش‌های موجود در جهان، «کنش با واقعیت» است. کنش با واقعیت، گاهی به ما کمک می‌کند تا آنچه را محقق شده، اما مشاهده نشده است، مشاهده نماییم. گاهی نیز ما را به لایه‌های عمیق‌تر واقعیت می‌برد و باعث می‌شود آن گرایش‌هایی که وجود دارند، اما هنوز امکان تحقق نیافته‌اند را شناسایی کنیم. برای مثال، طرح‌های عامدانه‌ی یک شایعه در سطح جامعه و سنجش واکنش مردم به آن، یکی از روش‌های رایج کنش با واقعیت اجتماعی محسوب می‌شود.

آینده‌پژوهی و واقع‌گرایی انتقادی

به طور خلاصه، ساخت آینده از منظر واقع‌گرایی انتقادی مستلزم فعالیت‌های زیر است:

➤ شناخت ساختارهای اجتماعی: ساختارهای اجتماعی (نقش‌های اجتماعی و رابطه‌ی میان آن‌ها)، همان مکانیزم‌های مولد پدیده‌های اجتماعی هستند. این ساختارها، معلول دو عامل هستند:

۱. شرایط فیزیکی (جغرافیایی، آب و هوایی و ...)

۲. قصدهای انسان‌های پیشین و حال.

➤ ذهن‌سنجی اجتماعی

➤ بهره‌برداری از پتانسیل‌های تغییر ذهنیت‌ها

➤ شناسایی عواملی که متأثر از اراده‌ی انسانی نیستند (مثل ویژگی‌های جغرافیایی) و شناخت راه‌های ممکن برای تعامل با آن‌ها



پایان